

شیرین بیانی

دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی

## تاریخ سری مغولان

یکی از منابع جامع التواریخ رشیدی

مقدمه

برای شناخت ارزش جامع التواریخ رشیدی، قبل از هر چیز باید منابع آن مورد شناسایی و ارزیابی قرار گیرد.

رشید الدین فضل الله، در مقدمه خود بر این اثر به تعدادی از این منابع اشاره میکند، که مهمترین آنها اسناد تاریخی موجود در خزانه سلطنتی «آلتان دبترا»<sup>۱</sup>، گفته ها و محفوظات بولا دچینگسانگ<sup>۲</sup>، نویان یا امیر بزرگ دستگاه مغول، محفوظات و دانسته های غازان خان سلطان معاصر و مشوق وی در گردآوری کتاب، و سرانجام بطور کلی «تواریخ مغول» است.<sup>۳</sup>

اصولاً این عادت رشیدالدین است که از جزء جزء منابع خود نام نبرد، چنانکه در این فهرست ناسی از تاریخ سری مغولان<sup>۴</sup> نیز مشاهده نمیشود. ولی این سکوت دلیل بر آن نیست، که مهمترین منبع قسمت اول جامع التواریخ، یعنی از ابتدا تا زمان حکومت اگتای قاآن<sup>۵</sup> که محتوای تاریخ سری را تشکیل میدهد، این متن نبوده باشد.

مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی

شماره ۸۱

همانگونه که بابره‌های فراوانی که از تاریخ جهانگشای جوینی میبرد ،  
یادی از آن به میان نمی‌آورد، و به عبارت : «استفاده از تواریخ مغول» اکتفا میکند،  
که مسلماً این تواریخ متعدد بوده‌اند. از طرف دیگر میتوان تصور کرد که چون  
تاریخ سری مغولان افسانه‌های مقدس خاندان چنگیزی ، وزندگی خصوصی خان  
بزرگ - از دوران کودکی تا زمانی که او را «جایاغاتو»<sup>۶</sup> یا «فرستاده خدا»<sup>۷</sup> مینامد -  
و زندگی نیاکان وی را بازگو کرده است ، تا این «اساطیر و تاریخ» جاودانه باقی  
بمانند ، در خزانه سلطنتی نسل به نسل حفظ میشده ، و رشیدالدین با استفاده‌های  
فراوان از این کتاب ، به علت «مقدس و سری» بودنش ، از بردن نام آن خودداری  
کرده است .

وی در قسمتی از کتاب خود در این باره چنین میگوید . «... اما عهد به عهد  
تاریخ صحیح ایشان [مغول‌ها] به عبارت و خط مغولی نامدون و نامرتب ، فصل  
فصل مبر ، در خزائن نگاه داشته بودند ، و از مطالعه اغیار و اخبار پنهان و پوشیده ،  
و هر کس را محل و اعتبار آن ننهاده که شاید بر آن واقف و مطلع گردد»<sup>۸</sup> . تا در این  
زمان که غازان به وی اسر فرموده که این اسناد را مرتب و منظم کند<sup>۹</sup> .

تاریخ سری مغولان که نام مؤلفش معلوم نیست، در سال ۶۳۷ یعنی سیزده  
سال پس از مرگ چنگیزخان تدوین شده ، و حاوی تاریخ مغول از ابتدا ، یعنی از  
حدود سال ۶۰۹ تا سلطنت اگتای قاآن (۶۲۵ - ۶۳۹) است ؛ و مطالب آن از خلال  
سنن و آداب اصیل مغولی و از روایات شفاهی دوره چنگیزخان نشأت یافته است ،  
و حالتی کاملاً حماسی دارد . بطوریکه میتوان آنرا «حماسه ملی مغولی» نامید<sup>۱۰</sup> .

بطور کلی میتوان گفت که رشیدالدین آن دوره از تاریخ خود را که با محتوای  
تاریخ سری مغولان مطابقت دارد ، از این متن اقتباس کرده ، و اغلب روایات و  
وقایع را عیناً از روی آن ترجمه و به کتاب خویش منتقل کرده است . چنانکه مؤلف  
خود در قسمتی از مقدمه اثرش متذکر میشود که : «چون این ضعیف به تألیف این

کتاب جامع التواریخ مأمور شد، از آنچه در کتب مشهور هر طایفه ای مسطور یافت ... هم بر آن منوال بی هیچ تغییر و تبدیل و تصرف در قلم آورد»<sup>۱۱</sup>

### مقایسه

در این مقایسه و بررسی، قسمتی برگزیده شده است که شامل باب دوم از مجلد اول جامع التواریخ است، و مطابقت دارد با نیمه اول تاریخ سری مغولان. باب دوم از مجلد اول جامع التواریخ شامل دو فصل میباشد. فصل اول «در داستانهای آباء و اجداد چنگیزخان و حکایات احوال خویشان ایشان؛ و آن ده داستان است». فصل دوم «در داستان چنگیزخان و اروق نامدار او، که بعضی پادشاه هر عهد شده اند، و بعضی پادشاه معین»؛ که این باب با جنگ چنگیزخان و اونگ خان<sup>۱۲</sup> کرائیت<sup>۱۳</sup> خاتمه می یابد: «حکایت برنشستن چنگیزخان از رودخانه انون»<sup>۱۴</sup> به عزم جنگ اونگ خان و شکستن اونگ خان...».

بخش اول (نیمه اول) تاریخ سری مغولان شامل شش فصل میباشد، که این فصول بدون داشتن عنوانی معین، از اصل و نسب اجداد چنگیزخان آغاز میشود، و به شروع و ترتیب مقدمات جنگ خان مغول با خان کرائیت پایان میپذیرد.

### الف - نیاکان چنگیزخان

«حماسه سرای مغولی» کتاب خویش را با روایت برتاچینو<sup>۱۵</sup>، اولین نیای افسانه ای و تاریخی خاندان چنگیزی بدین ترتیب آغاز میکند: «اصل و نسب چنگیزقان به برتاچینو می رسد؛ که [به خواست الهی] از آسمانی که در آن بالاست، آفریده شده. همسرا و قوای سرال<sup>۱۶</sup> است. او از دریا گذشت، و به اینجا آمد و در سرچشمه رود انون در [کوه] بورقان قلدون<sup>۱۷</sup> اردو زد. در آنجا [از ایشان] بتچی خان<sup>۱۸</sup> به وجود آمده»<sup>۱۹</sup>. مؤلف بدون اینکه اطلاع بیشتری از چگونگی گسترش

کار وی در دسترس ما قرار دهد، به ذکر فرزندان برتاچینو و چگونگی کارایشان، یکی پس از دیگری، سپردازد.<sup>۲۰</sup>

رشیدالدین نیز کتاب خویش را با همین شخصیت و فرزندان وی آغاز میکند. منتها استاد به گفته: «مورخان اترک صادق القول»<sup>۲۱</sup> میکند نه به سوره مغولی، و میگوید: «تمامیت اقوام مغول از نسل آن دوشخص اند که در ارکنه قون<sup>۲۲</sup> رفته بودند، و از آن جمله که از آنجا بیرون آمدند، امیری معتبر بوده، مقدم و سرور اقوام برته چینه نام»<sup>۲۳</sup>.

رشیدالدین در دو جمله داستان ارکنه قون را یاد آوری میکند، در حالیکه در تاریخ سری، بدون اینکه اشاره‌ای به این موضوع بشود، مستقیماً از قهرمان اصلی واقعه شروع می‌گردد. (این قسمت دو صفحه اول کتاب جامع التواریخ را دربر میگیرد).

واقعه ارکنه قون از این قرار است که در حدود دوهزار سال پیش، مغولها مورد تهاجم سایر قبایل منطقه مغولستان قرار میگیرند، و از پای در می‌آیند. از میان آنان تنها دوسرد و دوزن باقی میمانند که به کوههای ارکنه قون که تقریباً غیر قابل عبور بوده، میگریزند، و در همانجا مأوا میگیرند. هنگامیکه از ایشان فرزندان، و سپس بتدریج نسل‌ها به وجود می‌آیند، برتاچینو امیری معتبر از آن میان می‌گردد، از ارکنه قون بیرون می‌آید، و کارش رونق میگیرد.<sup>۲۴</sup>

اساسی فرزندان برتاچینو در تاریخ سری کمی مفصل‌تر ذکر شده است، تا به داستان دویون‌سارگان<sup>۲۵</sup> میرسیم، که اعتلای کار مغول از وی آغاز می‌گردد، و افسانه‌های اجداد چنگیزخان پر جلال‌تر میشود. از این قسمت است که تاریخ سری بطور مستقیم و کامل مورد استفاده رشیدالدین قرار میگیرد.

در تاریخ سری راجع به زندگی این قهرمان شرحی داده میشود، که رشیدالدین آنرا مختصر کرده است.<sup>۲۶</sup> چنین بنظر میرسد که سوره ایرانی در موضوع زندگی

آلان قوا<sup>۲۷</sup> همسر دویون مارگان که افسانه‌ی اجدادی مغول بانام اوبه اوج خود میرسد، مطالب خویش را عیناً از تاریخ سری رونویس کرده است. تنها مطلبی که رشیدالدین اضافه دارد، مقدمه‌ای پرطمطران و تملق آمیز بر آن میباشد، که بنا بر رسم زمان و مأموریتی که در تدوین مطالب خود داشته است، این توضیحات را ضروری دانسته است<sup>۲۸</sup>. در حالیکه «حماسه سرای مغولی» با سبک خاص بی‌پیرایه و عاری از تکلف خویش، به ذکر واقعه پرداخته است<sup>۲۹</sup>.

بعد از این روایت، موضوع بود و نچر مونگقاق<sup>۳۰</sup> (مونگقاق = ابله)، یکی از فرزندان آلان قوا، وجد نهم چنگیزخان مطرح میشود. تاریخ سری با صراحت و به تفصیل راجع به این شخصیت، که چنانکه از لقبش برمیآید، مردی ابله و کم شعور بوده، و در ابتدا زندگی فلاکت بار و فقیرانه‌ای داشته، گفتگویی میکند. بدین ترتیب که پس از مرگ آلان قوا، چهار فرزند او دارائی و ثروت مادرشان را بین خود تقسیم کردند «ولی به بودونچر که او را احق خواندند، و جزء افراد خانواده محسوبش نداشتند، سهمی ندادند»<sup>۳۱</sup>. آنگاه شرح میدهد که چگونه مجبور میشود سوار بر اسبش که «پشتش زخمی و دمش گر بوده» بشود، و راه بیابان درپیش گیرد و سدها در بیابانها بسربرد؛ و «از پس سائده طعمه گرگان» ارتزاق کند. تا اینکه یکی از برادرانش بسراغش میرود، او را مییابد، و از آن پس کار بودونچر بالا میگیرد. بتدریج صاحب زبردستان و ثروتی میشود، و پس از مرگ خدم و حشم، و ثروت فراوانی از خود برجای میگذارد<sup>۳۲</sup>.

«حماسه سرای مغولی» با صراحتی که خاص اوست از حقیقت گوئی درباره زندگی جد نهم چنگیز نهراسیده، و با همان صداقتی که در سراسر اثرش نمایان است، این قسمت را نیز بازگو کرده است. در حالیکه رشیدالدین ظاهراً برای آنکه از ضعف و فلاکت ندای خان مغول سخنی بمیان نیاورد، از این قسمت در گذشته، و فقط به این توضیح اکتفا کرده است که: «بودونچر فرزند سوم آلان قواست، و در روزگار خود مقدم و پادشاه بسیاری از اقوام مغول بوده، و به غایت بهادر و مبارز»<sup>۳۳</sup>.

بقول گروسه<sup>۳۴</sup> مغول شناس معروف فرانسوی : «موضوع زندگی بودونچر که تناقضی عجیب از یک طرف با اجداد اساطیری خود ، و از طرف دیگر با مجد و عظمت چنگیزخان ایجاد میکند»<sup>۳۵</sup> ، موجب سکوت رشیدالدین گردیده است .

پس از این قسمت ، هردو منبع زندگی پسران و خاندان بودونچر را شرح داده‌اند، که رشیدالدین با توجه به جزئیات بیشتر ، آنان را نسل به نسل تا یسوگای بهادر<sup>۳۶</sup> رسانیده است<sup>۳۷</sup> . در حالیکه تاریخ سری فهرست وار ، وبصورت شجره نامه به برشمردن آنان اکتفا ورزیده ، و فقط درباره امپای قان<sup>۳۸</sup> که اهمیت فوق العاده ای در تاریخ مغول دارد، شرح مختصری داده است<sup>۳۹</sup> .

تصور می‌رود که در این قسمت رشیدالدین اشتباهی را که در سایر منابع رخ داده است ، از روی تاریخ سری تصحیح میکند . بدین ترتیب که میگوید در بعضی نسخه ها آمده که جرقه لینگقوم<sup>۴۰</sup> (یکی از خوانین مغول) پسر قاچین<sup>۴۱</sup> است . در حالیکه او پسر قایدو<sup>۴۲</sup> است<sup>۴۳</sup> . در تاریخ سری نیز چنین مضبوط است<sup>۴۴</sup> .

یسوگای بهادر پدر چنگیزخان ، هر چند که در جامع التواریخ صفحات بیشتری را به خود اختصاص داده است<sup>۴۵</sup> ، ولی موضوع همان است که در تاریخ سری مختصر و عاری از تکلف و مبالغه ذکر شده است<sup>۴۶</sup> . رشیدالدین در مقدمه ای از یسوگای و اهمیت وی تعریف بسیار میکند . در حالیکه «حماسه سرای مغولی» این مبحث را با صراحت مخصوص خود با واقعه «دزدی سوسوم» یسوگای که دختری از سارکیت ها<sup>۴۷</sup> را سیر باید (این زن هوالون، مادر چنگیزخان است) آغاز میکند<sup>۴۸</sup> .

هردو منبع بطور یکنواخت موضوعات جنگ این بهادر با تاتارها ، اشاره ای به یافتن دختری برای همسری تموچین ، و سرانجام چگونگی سوسوم شدن و سرگ یسوگای بدست تاتارها را به دنبال انتقامی قدیمی شرح میدهند<sup>۴۹</sup> .

با آنچه که در اولین مبحث گذشت ، میتوان چنین نتیجه گرفت که تاریخ سری مغولان با شرح همه موارد سنتها بطور اختصار از دوره اولی حکومت مغولها

به سرعت سیگنارد تا هرچه زودتر به قهرمان اصلی کتاب خود ، یعنی تموچین (چنگیزخان آینده) برسد.<sup>۱۰</sup>

درحالیکه رشیدالدین چون بنا به خواست غازان خان ، نمایاندن کلیه تاریخ مغول از ابتدا تا زمان آن سلطان را مورد نظر دارد ، و نیز به سبب سبک مستکلفی که درنوشتن دارد ، این قسمت از تاریخ خود را (مانند سایر قسمتها) مفصل تر و پر حجم تر گرفته است .

به عبارت دیگر مورخ ایرانی جملات خود را برای اهمیت بخشیدن به کارهای خوانین و سلاطین مغول بلندتر و پرطمطراق تر و اغراق آمیزتر ساخته ، و مقدماتی بر هر یک از فصول در همین زمینه افزوده است . در حالیکه «حماسه سرای مغولی» با جملاتی صریح ، بی پیرایه و عاری از تکلف به ذکر وقایع تاریخی و توصیف صحنه ها پرداخته است . بطوریکه یکی از تفاوت های سبک های دواثر را در همین موضوع باید جستجو کرد .

## ب - چنگیزخان

ازسواردی که رشیدالدین عیناً تاریخ سری مغول را ترجمه کرده است ، چگونگی تولد تموچین میباشد ، که در تاریخ مذکور چنین آمده است : «آنگاه که یسوگای بهادر تاتارها را که در رأس شان تموچین اوگه و قوری بوقا<sup>۱۱</sup> قرار داشتند تار و سار میکرد ، و هوآلون اوچین<sup>۱۲</sup> که آبستن بود ، در دالی اون بولداق<sup>۱۳</sup> واقع در کنار رودآنون بسر میبرد ، مسلماً در همان زمان چنگیزخان به دنیا آمد . درحین تولد در دست راستش یک لخته خون شبیه استخوان کوچکی بود . گویند وقتی متولد شد که تموچین اوگه تاتار شکست خورده بود ؛ و بدین مناسبت او را تموچین نام نهادند»<sup>۱۴</sup> .

در جامع التواریخ عبارت بدینگونه است : « یسوگای بهادر به جنگ تاتار

برنشست ، و خاتونش اولون ایکه به چنگیرخان آبستن بود ؛ و پادشاه تاتار تموچین اوگه وقور و بوقا بودند . ویسوگای بهادر با ایشان مصاف داده ، و ایشان را مخدول و مقهور گردانیده ، و مظفر و منصور باز گشت ؛ و به موضعی که آن را دیلون بولداق گویند نزول فرمود . بعد از یک چندی چنگیزخان به طالعی مسعود در وجود آمده ، و مقدار کمی خون منجمد چون جگر پاره فشرده در کف دست راست داشت . . . چون یسوگای بهادر را فتح تاتار و قهر پادشاه ایشان تموچین اوگه ، قرب العهد دست داده بود ، و بریایگی ظفر یافته ؛ این معنی را به فال گرفته فرزند فرهمند را نام تموچین کرد ، به نام پادشاه تاتار که ذکر اورفت»<sup>۵۵</sup> .

پس از مرگ یسوگای بهادر که تموچین در آن موقع فقط سیزده سال داشت ، گرفتاریها و مصائب فراوانی گریبانگیر او و خانواده اش گردید ، که در هر دو متن تقریباً یکسان روایت شده است . گرفتاری تموچین به دست رؤسای ایل تائیچیئوت<sup>۵۶</sup> که خویشاوندی نیز بودند ، و فرار معجزه آسای او در جامع التواریخ ، از روی تاریخ سری رونویس شده است<sup>۵۷</sup> . البته تاریخ سری با تفصیل بیشتری این واقعه را شرح میدهد<sup>۵۸</sup> .

در این متن دوره ای از زندگی تموچین ، پس از رهایی اش از اسارت تائیچیئوت ها تا عروسی وی با برتای<sup>۵۹</sup> زیبا و ثروتمند ، که خاندان تموچین را قدرتی می بخشید ، به سکوت میگذرد ، که در جامع التواریخ نیز بهمین سکوت و خلاء برسیخوریم . بطور کلی باید متذکر شد که وقایع تا سال ۱۱۹۸ هـ که جای آن در تاریخ سری خالی است ، در جامع التواریخ با کمک سایر منابع ، بسیار به اختصار اشاراتی بدانها شده است .

در موضوع جنگهای اولیه تموچین با قبایل گوناگون برای بدست آوردن قدرت و ثروت بیشتر ، مثلاً در جنگ با قبایل جورکین<sup>۶۰</sup> ، تشابهات بسیاری بین دو متن مشاهده میشود ؛ و رشیدالدین بعضی از جملات را عیناً از متن مغولی ترجمه کرده است<sup>۶۱</sup> .



به عنوان نمونه در قسمتی که برای شروع جنگ بهانه از هر جهت سهیاست ، تاریخ سری از قول چنگیزخان چنین روایت میکند: «شانه بالگوتای ۶۲ را شکافتند . چون گفتند که میخواهند صلح کنند ، ما با آنان صلح کردیم . . . حال باز همین افراد با پشتیبانی از دشمنان ما ، خود دشمن شده اند . چنگیز اینرا گفت ، سوار بر اسب شد ، و بجنگ جورکین ها شتافت» ۶۳ . و رشیدالدین چنین نقل میکند: « [ چنگیز ] گفت دوش برادرم بیلگوتی را ایشان شمشیر زدند ؛ و چون میگوئیم صلح کنیم ، نمیکنند ؛ و این زمان با یاغی متفق میشوند . من نیز به ضرورت تدارک آن خواهم کرد» ۶۴ .

**روابط چنگیزخان و اونگ خان :** میدانیم که ایلات کارائیت در حدود قرن پنجم و ششم ، زمانی که هنوز قبایل تموچین قدرت و اهمیتی نداشتند ، از اعتبار و قدرت فراوانی برخوردار بودند ، و کارائیت ها که حدود مساکنشان واقع در شرق صحرای گبی ۶۵ و جنوب دریاچه بایکال ۶۶ بوده ، جزء قویترین اقوام مغولستان محسوب میشدند ۶۷ . اونگ خان یکی از رؤسای معروف کارائیت ها که معاصر با یسوگای بهادر و چنگیزخان بوده است ، با یسوگای برضد قبایل مخالف پیوند دوستی و اتحاد می بندد ، و با کمک وی موفقیت های فراوانی کسب میکند ، و سرانجام این دوستی تبدیل به برادرخواندگی (اندا ۶۸) میگردد .

پس از مرگ یسوگای ، تموچین که برای روبروشدن با دشمنان به اونگ خان احتیاج فراوان دارد ، این دوستی خانوادگی را حفظ میکند ، و تموچین او را پس از یسوگای ، پدر (آچیگا ۶۹) خطاب میکند . در دوران اتحاد و وداد هر یک از کمک دیگری بهره های بسیار میگیرد ، که در سرنوشت تموچین و پیشبرد مقاصدش بسیار مؤثر است .

این روابط از ابتدا تا انتها در تاریخ سری بسیار مفصل شرح داده شده است . ولی رشیدالدین بعضی از مطالب را مختصر کرده ، و از ذکر جزئیات چشم پوشیده است ۷۰ .

سرانجام اتحاد و دوستی این دو خان را حسادت‌ها و تحریکات خان سومی که جاموقه<sup>۷۱</sup> دوست قدیمی و آندای دوران کودکی تموجین باشد، و سانگگوم<sup>۷۲</sup> پسر اونگک خان که پیش از جاموقه به سوق و مقام خان مغول در نزد پدرش رشک میبرد، برهم میزنند، و بتدریج اتحاد تبدیل به نفاق، و دوستی تبدیل به دشمنی می‌گردد؛ و عاقبت نیز اونگک خان بدست چنگیز به قتل میرسد.

این روایت یکی از زیباترین قطعات تاریخ سری است که «حماسه سرای مغولی» با هنرمندی و بهارت بسیار آنرا بصورت شعری حماسی درآورده است، و همه‌جا از چنگیز به عنوان یک یار وفادار و حامی بزرگ یاد میکند، که البته اغراق یا اشتباهی در آن نیست<sup>۷۳</sup>. رشیدالدین در این مورد از این متن بسیار استفاده کرده است؛ و در قسمتی که اونگک خان در جنگی با نایمان‌ها<sup>۷۴</sup> چنگیز را در جبهه تنها میگذارد و شبانه میگریزد، رشیدالدین عیناً روایت تاریخ سری را ترجمه و رونویس کرده است<sup>۷۵</sup>.

در قسمتی دیگر نیز که جاموقه به آتش دشمنی پیش از پیش دامن میزند و به اونگک خان میگوید: «خان، خان! من یک پرنده سفیدی می‌باشم که بدون تحرک مانده‌ام. آندای من یک چکاوک است که پرواز کرده است. شاید نزد نایمان‌ها رفته. وی مانده تا مطیع آنان گردد»<sup>۷۶</sup>؛ رشیدالدین این قطعه را از منبع مغولی خود چنین ترجمه میکند: «خان، خان! دیدی که آقا و اینی<sup>۷۷</sup> من به گنجشگان مانده است، که از ییلاق روی به قشلاق نهاده باشند... و من همواره گفته‌ام که گنجشک توام»<sup>۷۸</sup>.

و آنگاه که گورین بهادر<sup>۷۹</sup>، یکی از فرماندهان جاموقه، او را به لحاظ دشمنی و فتنه‌انگیزی نسبت به چنگیز خان سرزنش میکند، تاریخ سری میگوید: «پس از سخنان جاموقه، گورین بهادر او بچیتای<sup>۸۰</sup> گفت: چگونه برای چاپلوسی میتوان به چنین برادر وفاداری تهمت زد؟»<sup>۸۱</sup>؛ و رشیدالدین می‌نویسد: «او بچور گورین بهادر چون این سخن شنیده گفته است که لایق نیست میان دوستان و آقا و اینی

چنین سخنان منافقات گفتن<sup>۸۲</sup>». پس از آنکه در همین دوران آشوب ، اونگ خان در جنگی با نایمان ها ، از ایشان شکست میخورد ، ولشگریان و خاندانش غارت و اسیر میشوند ، به ناچار باردیگر از چنگیز کمک میخواهد ، که اونیز در کمال جوانمردی به این خواسته پاسخ مثبت میدهد. این قطعه را نیز رشیدالدین از تاریخ سری گرفته است . متن مغولی چنین روایت میکند : «اونگ خان ایلچی به نزد چنگیزخان فرستاد. این ایلچی را فرستاد و به وی گفت: نایمان ها قوم من ، و خان و مان من ، زنان و پسران مرا اسیر کرده اند. من [ او را ] فرستادم که از تو پسرم چهارسوارت [ کولوک ] را طلب کنم ، تا قوم و خاندان مرا نجات دهند، و بمن بازگردانند.

پس چنگیزخان دستجات رامهیا کرد ، و چهارسوار خود ، بوورچو ، سوتالی ، بورغول و چیلان<sup>۸۳</sup> بهادر را فرستاد<sup>۸۴</sup> ؛ و رشیدالدین میگوید: «اونگ خان ایلچی به خدمت چنگیزخان دوانید ، که قوم نایمان لشکر و قوم مرا غارت کرده اند. از فرزند خود چهار « کولوک » به مدد سی طلبم . باشد که لشکر و مال و ملک من باز گیرند. بدان سبب چنگیزخان بورچی نویان ، موقلی کویانگ ، و بورغول نویان و جلاوقان بهادر را باچریک بهم به مدد اونگ خان فرستاد<sup>۸۵</sup>.

از این پس نیز رشیدالدین وقایعی را که بین چنگیزخان و اونگ خان اتفاق می افتد تا منجر به مرگ خان کرائیت میگردد ، همه را از روی متن تاریخ سری مغولان ترجمه کرده است<sup>۸۶</sup> ؛ و بهمین ترتیب سایر وقایع را تا دوران اگتای قان که کتاب تاریخ سری بدان پایان می پذیرد .

در خاتمه شاید تذکر این نکته نابجا نباشد که دو کتاب تاریخ سری مغولان و جامع التواریخ رشیدی ، این وجه اشتراك را نیز دارند که اولی روشنگر زندگی افتخار آمیز و مقدس خان مغول ، و دومی نمایانگر تاریخ مغول و خاندان «مقدس» چنگیزی است که بنابه خواست یکی از افراد این خاندان (غازان خان) بدون شده

است. از کجا که تاریخ سری نیز به دستور فرد دیگری از همین خاندان مدون نشده باشد؟

به قول گروسه: «تاریخ سری مغولان شعری به افتخار چنگیزخان است؛ همانگونه که رشیدالدین مورخی است وابسته به سلسله سلاطین مغول»<sup>۸۷</sup>.

### حواشی

- ۱- Altân - dabtar
- ۲- Bolad - Čing - Sâng
- ۳- رک. جزء اول از ج اول (چاپ علیزاده)، ص ۲۳ تا ۲۵ و ۶۴. چاپ انتشارات دانش مسکو، ۱۹۶۵.
- ۴- برای آشنائی بیشتر با این اثر رک. ترجمه نگارنده، از انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۵۰.
- ۵- Ogtâi - qa'an
- ۶- Jâyâ - qâtû
- ۷- هشت مقاله در زمینه تاریخ: مقاله ۷، ص ۲۶۵. تألیف نگارنده. از انتشارات توس، تهران ۱۳۵۲.
- ۸- جزء اول، جلد اول (چاپ علیزاده) ص ۶۴.
- ۹- همان اثر، ص ۶۴.

- ۱۰- برای توضیح بیشتر رک. هشت مقاله در زمینه تاریخ : مقالات ۶ و ۷ تحت  
 عناوین : تاریخ سری مغولان ، و نقدی بر تاریخ سری مغولان .
- ۱۱- جزء اول ، جلد اول (چاپ علیزاده) : ص ۲۳ ، ۲۴ .
- ۱۲- Ong - han یا ونگ خان Vang
- ۱۳- Karâit یا Kârâit
- ۱۴- Onon
- ۱۵- Borta - Čino
- ۱۶- Qo'âi - marâl
- ۱۷- Bûrqân - qaldûn
- ۱۸- Batċi - hûn
- ۱۹- بند اول .
- ۲۰- ت . س . بندهای ۲ و ۳ و ۴ .
- ۲۱- ج . ت . ج ۱ کتاب دوم ص ۵ . (چاپ برزین) ، سن پترزبورگ ، سال  
 ۱۸۶۸ .
- ۲۲- Arqana - qûn
- ۲۳- ج . ت . ج ۱ ، کتاب دوم (برزین) ص ۵ .
- ۲۴- ج . ت . جزء اول ، ج اول (چاپ علیزاده) ص ۲۵۹ ، ۲۶۰ .
- ۲۵- Dûbûn - mârgân ، جد دهم چنگیزخان .
- ۲۶- ت . س . بندهای از ۰ تا ۱۷ . ج . ت . ج ۱ ، کتاب دوم (چاپ برزین)  
 ص ۶ .
- ۲۷- Alân - qo'â
- ۲۸- برای توضیح بیشتر رک. ج . ت . ج ۱ ، کتاب دوم (چاپ برزین) ، ص ۱۴ .
- ۲- بند ۲۱ .
- ۲۰- Bodončar - Mongqâq
- ۳۱- بند ۲۳ .
- ۳۲- از بند ۲۴ تا ۴۳ .

- ۳۳- ج . ت . ج . ۱ ، کتاب دوم (چاپ برزین) ، ص ۱۷ .  
Grousset - ۳۴
- ۳۵- هشت مقاله در زمینه تاریخ : مقاله ۷ ، ص .  
Yasugái - ba'atur - ۳۶
- ۳۷- ج . ت . ج . ۱ ، کتاب دوم (چاپ برزین) ، ص ۳۴  
Ambaqái - qâ'ân - ۳۸
- ۳۹- بند ۵۳ .  
Jarqa - Lingqúm - ۴۰
- ۴۱- Qâčín - ۴۱  
Qâidú - ۴۲
- ۴۳- ج . ت . ج . ۱ ، کتاب دوم (چاپ برزین) ، ص ۳۵ .  
۴۴- بند ۴۷ .
- ۴۵- ج . ت . ج . ۱ ، کتاب دوم (چاپ برزین) ، ص ۱۰۲ ، ۱۰۴ .  
۴۶- همان اثر ، ص ۳۵ .
- ۴۷- Markit از ایلات بزرگ مغول  
۴۸- ت . س . بند ۵۴ . میدانیم که دزدیدن دختران از بین قبایل بیگانه برای ازدواج امری عادی و مرسوم بوده است .
- ۴۹- ت . س . بندهای ۵۴ ، ۵۵ ، ۵۶ . ج . ت . ج . ۱ ، کتاب دوم (چاپ برزین) ، ص ۸۴ ، ۸۵ .
- ۵۰- هشت مقاله در زمینه تاریخ ؛ مقاله ۷ ، ص ۲۵۸  
۵۱- Qori - buqâ, Tamučin - ūga  
۵۲- Ho'álun - ujin  
۵۳- Dâli'un - buldâq  
۵۴- بند ۵۹  
۵۵- ج . ۱ ، کتاب دوم (چاپ برزین) ، ص ۱۴۱ ، ۱۴۲ .  
۵۶- Tič'i'ut

- ۵۷- ت. س. بندهای ۸۱، ۸۲. ج. ت. ج. ۱، کتاب اول (چاپ برزین)، ص ۲۲۶.
- ۵۸- بندهای ۸۰ تا ۸۸.
- ۵۹- Borta ، مهمترین و اولین همسر خان مغول.
- ۶۰- Jurkin
- ۶۱- ت. س. بندهای ۱۲۹ تا ۱۳۲. ج. ت. ج. ۱ ، کتاب دوم (چاپ برزین)،  
ص ۱۶۴، ۱۶۵.
- ۶۲- Bâlgutâi ، برادر چنگیزخان.
- ۶۳- بند ۱۳۶
- ۶۴- ج ۱. کتاب دوم (چاپ برزین) ، ص ۱۳۳ ، ۱۳۴.
- ۶۵- Gobi
- ۶۶- Bâikâl
- ۶۷- تاریخ مغول ؛ ص ۷. تألیف عباس اقبال ، از انتشارات مؤسسه امیرکبیر ،  
تهران ۱۳۴۱ (چاپ دوم).
- ۶۸- anda
- ۶۹- âcigâ
- ۷۰- ت. س. بند ۱۷۷. ج. ت. ج. ۱، کتاب دوم (چاپ برزین) ، ص ۱۷۳ تا ۱۷۵
- ۷۱- Jâmuqa. رئیس ایل جدرات Jadarât و از یاران اولیه چنگیز ، واز رقبای  
سرسخت دوران ابتدائی پختانیت وی. م. انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۷۲- Sânggum
- ۷۳- ت. س. بند ۱۵۹.
- ۷۴- Nâimân ، از ایلات بزرگ مغول ، و رقیب ایلات چنگیزخان و اونگ خان.
- ۷۵- ت. س. بند ۱۵۹. ج. ت. ج. ۱ ، کتاب اول (چاپ برزین) ، ص ۱۸۴.
- ۷۶- ت. س. بند ۱۵۹.
- ۷۷- آقا واینی به معنی برادر ارشد و اصغر است.
- ۷۸- ج. ت. ج. ۱ ، کتاب دوم (چاپ برزین) ، ص ۱۸۵.

۷۹ - Gorin - ba'atur

۸۰ - Občiqatâi ، منظور از ایل اوچیقتای است .

۸۱ - بند ۱۶۰

۸۲ - ج . ت . ج ۱ ، کتاب دوم (چاپ برزین) ، ص ۱۸۵

۸۳ - Čilâ'un, Boroqul, Muqâli, Bo'orču .

۸۴ - بند ۱۶۳ .

۸۵ - ج . ت . ج ۱ ، کتاب دوم (چاپ برزین) ، ص ۱۸۷

۸۶ - برای توضیح بیشتر ر.ك. بندهای ۱۸۰ تا ۱۸۵ از ت . س . صفحات ۲۰۷

و ۲۳۰ تا ۲۳۸ از ج . ت . ج ۱ ، کتاب دوم (چاپ برزین) .

۸۷ - هشت مقاله در زمینه تاریخ : مقاله ۷ ، ص ۲۷۶

### منابع و مأخذ

- ۱- بیانی، شیرین: تاریخ سوری مغولان ، ترجمه از متن فرانسه . از انتشارات دانشگاه تهران ، سال ۱۳۵۰
- ۲- رشیدالدین فضل الله همدانی : جامع التواریخ . جلد اول به تصحیح برزین Berezin ، سن بطرزبورگ ، ۱۸۶۸ ، و جزء اول از جلد اول ، به تصحیح علی زاده و دوتن دیگر از مورخین روسی . از انتشارات دانش مسکو ، سال ۱۹۶۵ .
- ۳- اقبال ، عباس : تاریخ مغول . چاپ دوم . از انتشارات مؤسسه امیر کبیر . تهران سال ۱۳۴۱ .
- ۴- بیانی ، شیرین : هشت مقاله در زمینه تاریخ . از انتشارات توس . تهران سال ۱۳۵۲ .
- ۵- ولادیمیرتسوف : نظام اجتماعی مغولان - فنودالیسم خانه بدوشی . ترجمه شیرین بیانی . انتشارات ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۶ .
- ۶- Waley, Arthur : The Secret History of The Mongols, and Other Piceces, edit. George Allen & Uniuin Ltd. London 1963.